

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.  
این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.

## تحلیلی دیگر از رفتار زیست‌محیطی زنان: ورود مفهوم نابرابری جنسیتی

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/JEDS.2021.41685.1458

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

لیلا علوی<sup>۱</sup>

### چکیده

در مطالعات حوزه جامعه‌شناسی محیط زیست، جنسیت اغلب به عنوان متغیر زمینه‌ای وارد تحلیل می‌شود که موجب تبیین ناقص رفتار زیست‌محیطی زنان و مردان در حوزه خصوصی شده است. هدف این مقاله بررسی رابطه الگوی رفتار زیست‌محیطی زنان و مردان در حوزه خصوصی (خانه) با پایگاه اقتصادی آنان است. در چهارچوب نظری، از مفهوم نابرابری جنسیتی برای تبیین تفاوت‌های رفتار زیست‌محیطی بهره برده شده که با مفاهیم تقسیم کار جنسیتی، دسترسی بیوگرافیکی و تخصص‌گرایی، عاملیت بیشتر زنان در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی، نسبت به مردان را بحث می‌کند. پژوهش به روش پیمایش با جامعه آماری شهروندان بین ۱۸ تا ۷۵ سال ساکن در شهر قزوین انجام شده و نمونه‌ها از طریق شماره‌گیری ارقام تصادفی مبتنی بر چارچوب شماره تلفن با حجم ۳۹۰ نفر انتخاب شده‌اند؛ داده‌ها نیز از طریق مصاحبه تلفنی با سؤالات بسته چندگزینه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین رفتار زیست‌محیطی زنان در حوزه خصوصی در سه سطح اقتصادی شاغل، شاغل تمام وقت و شاغل با قدرت نظارتی، بیشتر از مردان است؛ این نشان می‌دهد که ساختار فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر نابرابری جنسیتی، الگوهای رفتاری در حوزه خصوصی را حوزه تخصصی زنان تعریف کرده و به این علت میزان رفتار زیست‌محیطی زنان نیز با هر پایگاه اقتصادی در این حوزه بیش از مردان است.

**واژگان کلیدی:** جنسیت، رفتار زیست‌محیطی، حوزه خصوصی، نابرابری جنسیتی

## مقدمه

نگاه مسئولانه نسبت به محیط زیست و توجه ویژه به مسائل زیست محیطی از نشانه‌های شاخص توسعه پایدار می‌باشد (Saint Akadiri et al., 2019:423)؛ صاحب نظران در حوزه محیط زیست معتقدند کیفیت محیط زیست و کنترل مؤثر مسائل زیست محیطی کاملاً به الگوهای رفتاری انسان‌ها وابسته است؛ مشکلات زیست محیطی متنوعی که امروزه با آن‌ها مواجهیم، همانند گرم شدن تدریجی زمین و تغییرات آب و هوایی، آلودگی هوا، کمبود آب، کاهش منابع طبیعی و نابودی تنوع اکوسیستمی در جهان، ریشه در رفتار بشری دارند (Rashid & Mohammad, 2012:1061). پژوهشگران بر این باورند که رفتار مسئولانه زیست محیطی یکی از عناصر کلیدی در فرایند توسعه پایدار است (Zelezny et al., 2000:443)؛ عباس‌زاده و علوی، (۱۳۹۵:۷۵۴). این پژوهشگران در بررسی‌های خود در حوزه محیط زیست، به این نتیجه رسیده‌اند که افزودن دانش و آگاهی انسان درباره محیط زیست و مسائل پیرامون آن، منجر به رفتار زیست محیطی مسئولانه‌تر انسان‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی می‌گردد؛ و البته آن‌چه که پژوهشگران در تبیین بروز رفتار مسئولانه زیست محیطی، کمتر به آن پرداخته‌اند، توجه به تفاوت مواجهه زنان و مردان با محیط زیست به عنوان یک مسئله اجتماعی است؛ این‌که آیا می‌توان الگوی رفتار زیست محیطی زنان با مردان را متفاوت دانست و این تفاوت را در صورت وجود چگونه می‌توان تبیین نمود، سؤالی است که در متون جامعه‌شناسی محیط زیست کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادبیات نظری موجود اعتقاد بر این است که زنان نگرش مسئولانه‌تری نسبت به محیط زیست دارند اما الگوهای رفتاری آنان در قبال محیط زیست در حوزه عمومی با این نگرش مسئولانه همخوانی ندارد (Kennedy & Kmec, 2015:920; Kennedy & Dzialo, 2015:920; Xiao & Hong, 2010:88; Tindall et al., 2003:909; Xiao & McCright, 2012:1067; Momsen, 2000:47)؛ به نظر می‌رسد، معمولاً متفاوت و مشروط به نوع مسأله مورد بررسی می‌باشند، با این حال، مطالعات دیگری نیز نشان می‌دهند که زنان نگرانی بیشتری نسبت به ریسک‌های بالقوه محیط زیستی در مقایسه با مردان دارند (Xiao & McCright, 2012:1067; Momsen, 2000:47)؛ به نظر می‌رسد، آن‌چه موجب این شکاف است، رفتار زیست محیطی پایین زنان در حوزه عمومی و نیز کنشگری زیست محیطی کم‌رنگ‌تر آنان است (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵:۲۳). از جمله عوامل مؤثر بر این دوگانگی در الگوهای رفتاری حوزه خصوصی و عمومی، می‌تواند فشار اجتماعی برای پذیرش هنجارهای جمعی مورد انتظار از زنان، محدودیت‌های ساختاری به ویژه محدودیت فرهنگی و اقتصادی باشد (Vaske & Kobrin, 2001:16). البته آن‌چه که در مباحث نظری فوق درباره ارتباط بین الگوهای رفتاری زیست محیطی و نابرابری موجود است تا حدود زیادی ریشه در

مطالعه (Sandilands, 1993) در رابطه با خصوصی‌سازی محیط زیست<sup>۱</sup> دارد. در این پژوهش، این پیش‌فرض نامعمول که درخواست مشارکت بیشتر شهروندان در محافظت از محیط زیست، همیشه منجر به فهم ارتباط رویکردهای اجتماعی حفاظت از محیط زیست و نابرابری اجتماعی نمی‌شود (رستگار، ۱۳۹۷) مورد توجه قرار گرفته است. همین امر نیاز به پژوهش درباره سازوکار تأثیرگذاری تفاوت‌های جنسیتی بر فراوانی رفتارهای زیست‌محیطی در حوزه خصوصی زندگی اجتماعی زنان را آشکار می‌سازد. خواست دائمی جامعه‌شناسان برجسته محیط زیست بر توجه بیشتر بر رابطه بین رفتارهای حفاظت از محیط زیست و نابرابری (Agyeman, 2013:102; Pellow, 2017:23)، ما را بر آن داشت تا در پژوهش حاضر به این مسئله بپردازیم که آیا زنان در همه سطوح اقتصادی، میزان متفاوتی از رفتار زیست‌محیطی را در خانه نسبت به مردان از خود بروز می‌دهند یا خیر؟ در این رابطه، الگوهای رفتار زیست‌محیطی در حوزه خصوصی در گروه‌های مختلف زنان و مردان با پایگاه اقتصادی متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است.

### چهارچوب نظری

بنا بر مطالعات متعدد، الگوهای رفتار زیست‌محیطی در حوزه‌های خصوصی و عمومی شکل گرفته و یا به صورت کنشگری زیست‌محیطی بروز می‌کنند (عباس‌زاده و علوی، ۱۳۹۵:۷۶۰؛ عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵:۱۷۲ (الف)). مسئله این پژوهش، چالشی در جریان اصلی جامعه‌شناسی محیط زیست است؛ از این جهت که الگوی رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی در زنان را متفاوت از الگوی رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه عمومی و نیز کنشگری زیست‌محیطی زنان می‌داند و فرض بر این است که رابطه جنسیت و انواع رفتارهای محیط زیستی توسط مؤلفه‌های متنوعی مشخص می‌شود. دلایل اصلی طرح مسئله جنسیت و محیط زیست در بخش زیر آمده است:

اول، جنسیت تأثیر متفاوتی بر سه بُعد مختلف رفتار مسئولانه زیست‌محیطی (حوزه عمومی، حوزه خصوصی و کنشگری زیست‌محیطی) (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵:۷۷ (ب)) دارد. از آنجا که بیشتر فعالیت‌های کنشگری زیست‌محیطی، خارج از محیط خانه اتفاق می‌افتند، تقسیم کار جنسیتی (خانه‌داری برای زن و اشتغال برای مرد)، کنشگری زیست‌محیطی زنان و مشارکت آنان در جنبش‌های زیست‌محیطی را محدود کرده است؛ بنابراین، رفتارهای زیست‌محیطی روزمره در حوزه خصوصی - در بیشتر موارد خانگی و بدون دستمزد - است که در میان زنان بیشتر اتفاق می‌افتد (Kennedy & Kmec, 2018:308). در نتیجه، فرصت‌های عاملیت زنان در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی بیشتر از مردان است. دوم، در مطالعات مختلف تأثیرات متناقضی از جنسیت بر کنشگری گزارش شده است (Hunter et al., 2004:677; Xiao

جامعه‌شناسی محیط زیستی و نظریه اکوفمینیستی نشان می‌دهند که زنان به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، ساختاری و زیست‌شناختی به علت دارا بودن نقش مادری و لزوم هماهنگی بیشتر با طبیعت، عمل‌گراتر از مردان هستند. ادبیات نظری جامعه‌شناسانی مانند مرچنت<sup>۱</sup> و نلکین<sup>۲</sup> باعث می‌شود که ما انتظار کنشگری زیست‌محیطی بیشتری از زنان و به ویژه مادران داشته باشیم؛ آن‌ها به دلایل مختلف اخلاقی، ایدئولوژیک و حفظ سلامت خانواده با فناوری‌های تهدیدکننده زندگی فرزندان‌شان و تخریب محیط زیست مخالفت می‌کنند (Tindall et al., 2003:915). از طرف دیگر، نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی، عوامل مختلف جمعیت‌شناختی مؤثر بر کیفیت تقسیم کار جنسیتی را مانع مشارکت زنان در جنبش‌های زیست‌محیطی نشان می‌دهند، چرا که نقش‌های محول شده به زنان، آن‌ها را از نظر زمانی و عمل به تعهدات دیگر محدود می‌کند (Sandilands, 1993:54). استدلال‌های هر دو دسته در ادامه بخش نظری مورد بحث و تفسیر بیشتر قرار می‌گیرد.

با توجه به ادبیات نظری جامعه‌شناسی محیط زیست، طبقه‌بندی مختلفی از رفتارهای زیست‌محیطی ارائه شده است اما محدوده تمامی تعاریف و طبقه‌بندی‌ها شامل رفتارهای عمل‌گرایانه یا کنشگری زیست‌محیطی (رفتارهایی با هدف تأثیرگذاری بر کنش‌های دولت‌ها و شرکت‌ها و خط‌مشی‌ها با مشارکت در جنبش‌های زیست‌محیطی) و رفتارهای مسئولانه زیست-محیطی در حوزه عمومی (تأیید مقررات زیست‌محیطی و تمایل به پرداخت مالیات بالاتر برای حفاظت بیشتر از محیط زیست) و حوزه خصوصی (رفتارهای روزمره با هدف کاهش ردپای فردی و خانگی بر محیط زیست) است (McFarlane et al., 2006:272; Stern, 2000:423; Tindall et al., 2003:930). هر زمانی که جامعه‌شناسان محیط زیست به مطالعه رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی و خانگی پرداخته‌اند، لاجرم بحث جنسیت نیز به میان آمده است (Davidson & Freudenburg, 1996:302; Hannibal et al., 2016:286; Xiao & McCright, 2014:241). با این حال، عدم توجه به ارتباط پیچیده رفتار زنان در مواجهه با محیط زیست و دیگر بخش‌های زندگی آنان در مطالعات، فرصت‌های شناخت بیشتر را از پژوهشگران گرفته و موجب تبیین ناقص رفتار زیست‌محیطی هر دو جنس زن و مرد در عرصه‌های خصوصی و عمومی شده است.

عالم‌ان اجتماعی، درباره تأثیر حضور پررنگ و نامتناسب زنان در کارهای خانگی نسبت به مردان، در وهله اول به وسیله اندازه‌گیری تأثیر این حضور نامتناسب بر درآمد اقتصادی زنان (این اندازه‌گیری اغلب با مقایسه درآمد و جایگاه شغلی زنان با مردان انجام شده است)، و در وهله

1. Merchant  
2. Nelkin

دوم، با تبیین تفاوت‌های جنسیتی در اشتغال از طریق کاربرد مقیاس‌های مربوط به نابرابری جنسیتی (مانند تفاوت‌های جنسیتی در مشارکت نیروی کار) نظریه‌پردازی کرده‌اند (Kennedy & Kmec, 2018:308). به نظر می‌رسد آنچه که در جامعه‌شناسی محیط زیست به علت نوپا بودن رشته غایب است، تبیین ساختاری تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی و پژوهش‌هایی است که تأثیر این تفاوت‌ها را بر زنان بررسی می‌کنند؛ در این نوع بررسی‌ها تمرکز بر این است که کدام جنس، بیشتر از طبیعت محافظت می‌کند و برای توضیح چرایی این امر نیز در بیشتر موارد از عوامل فردی استفاده می‌شود.

در این بخش، ادبیات موجود جامعه‌شناسی محیط زیست برای یافتن چهارچوب نظریه‌پردازی رابطه جنسیت- محیط زیست مرور شده است. این مسئله که درگیر شدن زنان و مردان در رفتار زیست محیطی خاص (برای مثال رفتار مسئولانه زیست محیطی در حوزه خصوصی یا خانگی) چگونه با جایگاه شغلی آنان در جامعه ارتباط دارد، علاوه بر نظریه اکوفمینیستی در جامعه‌شناسی محیط زیست نیز اهمیت دارد. لازم به ذکر است، پیش از پرداختن به ادبیات فمینیستی در جامعه‌شناسی کار، نظریه‌های مربوط به جنسیت- محیط زیست در شاخه اصلی جامعه‌شناسی مرور شده است.

با بررسی مطالعات صورت گرفته در جامعه‌شناسی محیط زیست، آنچه که می‌تواند نقطه ضعفی برای آن مطالعات تلقی گردد، این است که در تبیین پدیده‌ها کار خانگی بدون دستمزد زنان نادیده گرفته شده است (Kennedy & Dzialo, 2015:921). در اغلب پژوهش‌های پیشین، این فرض وجود دارد که رفتارهایی که در حوزه خصوصی در راستای حفظ محیط زیست انجام می‌شوند، مؤثرترین و مطلوب‌ترین روش برای کاهش آلودگی زیست‌محیطی است (Kennedy & Kmec, 2018:303)؛ این در حالیست که پدیده نابرابری جنسیتی در حوزه خصوصی در نظر گرفته نشده و بیان نمی‌شود که علیرغم سهولت رفتارهای حفاظتی محیط زیست در خانه و خانواده و نیاز آنها به بودجه کمتر، این رفتارها کمتر، از مردان سر می‌زند (Dietz, 2015:1654). در این پژوهش‌ها، با ساده‌سازی روابط، اعتقاد بر بازی دو سر برد در این ماجرا وجود دارد: افراد با رفتارهای کم‌هزینه در حوزه خصوصی می‌توانند برای محافظت از محیط زیست گام بردارند. رویکرد مربوطه به طور ضمنی، راه‌حلی را که بار مسئولیت رفع مسائل زیست‌محیطی را به دوش افراد و به خصوص زنان می‌اندازد، مورد بررسی قرار داده و ترویج می‌کند. اما رویکرد فمینیستی این اعتقاد را با یادآوری این نکته که این رفتارهای کم‌هزینه معمولاً در حوزه کار خانگی زنان قرار می‌گیرد، به چالش می‌کشند (MacGregor, 2014:627)؛ فمینیست‌ها معتقدند این احتمال وجود دارد که نابرابری جنسیتی در بروز رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی مشابه با نابرابری جنسیتی در حوزه‌های مختلف جامعه باشد (Kennedy & Kmec, 2018:304). این امر یک غیبت تحلیلی در موضوع تأثیر امور خانه‌داری بر محیط زیست محسوب می‌شود و خلأ موجود آن در تبیین مؤثر رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی را

بیش از پیش روشن می‌کند. آن‌چه که در این بین از دست می‌رود، فرصتی است که جامعه‌شناسان محیط زیست می‌توانند برای فهم بهتر رابطه میان نابرابری جنسیتی و حفاظت از محیط زیست در اختیار داشته باشند.

غیبت تحلیلی پیش گفته، نتیجه غیبت رویکرد فمینیستی در نظریه‌های مربوط به جنسیت و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی است. یادآوری می‌شود که میان تحلیل‌هایی که توضیح تفاوت‌های جنسیتی را هدف قرار می‌دهند با تحلیل‌هایی که تفاوت‌های جنسیتی را با تبیین شکاف جنسیتی در حوزه‌های مختلف، به عنوان مسئله مطرح می‌کنند، تفاوت اساسی وجود دارد. جریان اصلی جامعه‌شناسی محیط زیست در مدل‌های تحلیلی خود برای تبیین رفتار مسئولانه زیست‌محیطی، جنسیت را در کنار سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، میزان تحصیلات و درآمد قرار می‌دهد (نگاه کنید به: Hunter et al., 2004; McCright & Xiao, 2014; Zelezny et al., 2000). برخی مطالعات، مشارکت زنان در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی را بیش از مردان گزارش داده‌اند، بدون این‌که بر الگوی گسترده نابرابری جنسیتی که احتمالاً شرایط را برای رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی بیشتر زنان نسبت به مردان فراهم‌تر می‌کند، تمرکز کند (نگاه کنید به: Dietz et al., 2002; Huddart Kennedy et al., 2009; Mohai, 1992; Xiao & McCright, 2015). در راستای پر کردن این شکاف تبیینی، یافته‌های یک پژوهش، نشان می‌دهند که زنان خانه‌دار دارای فرزند، نسبت به زنان شاغل با احتمال زیادی، رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی بیشتری در خانه از خود بروز می‌دهند؛ این در حالیست که این پژوهش بیان می‌کند که شاغل نبودن مردان (برخلاف زنان)، میزان رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی مردان در خانه را افزایش نمی‌دهد (Kennedy & Kmec, 2018:310). فرضیه «دسترسی بیوگرافیکی» در این پژوهش و مطالعات مشابه به تکرار، مورد تأیید قرار گرفته و با این‌که مطالعات مورد نظر پتانسیل انتقادی در خود دارند، تنها به توصیف تفاوت جنسیتی بدون پرسش درباره دلالت‌های آن بسنده کرده‌اند. اکتفای صرف به توصیف تفاوت‌ها، فرصت فهم رابطه میان برابری جنسیتی و رفتارهای زیست‌محیطی و مکانیزم‌هایی که توسط آن پدروسالاری بر کنشگری اجتماعی تأثیر می‌گذارد را از پژوهشگران گرفته است. با این تعاریف، این سکوت به طور ضمنی، تقسیم کار جنسیتی در کار خانگی را می‌پذیرد.

### رویکرد فمینیستی درباره رابطه جنسیت و محیط زیست

برخی دیدگاه‌های جامعه‌شناسی محیط زیست، به طور اختصاصی، به هنجارها و ساختارهای جنسیتی شده پرداخته‌اند و از نگاه به جنسیت به عنوان متغیری مستقل به سمت فهم و تفسیر شکاف جنسیتی در رفتارهای زیست‌محیطی با تمرکز بر ساختارهایی فراتر از سطح فردی حرکت

کرده‌اند. آن‌ها با رویکرد انتقادی در مطالعه شکاف‌های جنسیتی در رفتارهای زیست‌محیطی از شواهد کیفی منتج می‌شوند و بیان می‌کنند که رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی بخشی از کار خانگی محسوب می‌شود، بنابراین، یک امر جنسیتی شده محسوب می‌شوند. در پژوهشی در استرالیا، تمایل به خانه‌داری زنان با عواملی کلان‌تر مانند حکومت نئولیبرالی استرالیا و فرهنگ ملی مردسالارانه جامعه استرالیایی تبیین شده است (Bryson et al., 2001:754). این مطالعه درک ما را از تلاش افراد در جهت حفظ محیط زیست و ارتباط آن با تفاوت‌های جنسیتی در بروز رفتارهای زیست‌محیطی، از ویژگی‌های فردی به سمت نابرابری جنسیتی و نابرابری در قدرت سوق می‌دهد.

تقسیم کار نابرابر، باعث ایجاد ایدئولوژی‌ها، هنجارها و کلیشه‌هایی در رابطه با شایستگی‌های مردان نسبت به زنان می‌شود. از آن‌جا که انتظار می‌رود زنان وظایف خانوادگی را در اولویت قرار دهند، برای مشاغل تربیتی و خدمات اجتماعی مناسب به نظر می‌رسند و بیشتر این مشاغل، کم‌ارزش و با دستمزد پایین محسوب می‌شوند. در همین حال، «مشاغل مردانه» نیازمند رقابت و عقلانیت بیشتر در نظر گرفته شده و دستمزد و پاداش بالاتری به آن‌ها تعلق می‌گیرد (Kennedy & Kmec, 2018:308). این کلیشه‌ها، از آن‌جایی که زنان و مردان به دلیل انطباق با هنجارهای جنسیتی پاداش دریافت می‌کنند و با انحراف از آن‌ها مجازات می‌شوند، تقسیم کار جنسیتی را در هر دو حوزه اقتصادی و خانگی تقویت می‌کنند (عباس زاده و علوی، ۱۳۹۵:۷۶۹). فرض اساسی منطبق بر نظریه اینست که زنان به دلیل دارا بودن موقعیت وابسته و حاشیه‌ای در تقسیم کار اجتماعی، نگرانی زیست‌محیطی بیشتری تجربه می‌کنند. برای نمونه در پژوهشی بیان می‌شود که در آمریکای شمالی جایگاه زنان در فرهنگ و اقتصاد جامعه به گونه ایست که نسبت به محیط زیست بی‌خطر هستند؛ در حالی که مردان در جایگاه تخریب محیط زیست قرار می‌گیرند (Tindall et al., 2003:930)؛ بر این اساس، زنان بیشتر از مردان با محیط زیست هماهنگ خواهند بود، چرا که نقش‌های مورد انتظار از آنان ارزش بیشتری به حمایت‌گری عاطفی نسبت به موجودات (از فرزندان تا محیط زیست) می‌دهند و اما در مقابل، ارزش کمتری برای فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و رقابتی قائل هستند. بنابراین، انتظار می‌رود که نگرانی‌های زیست‌محیطی زنان، به ویژه زمانی که احساس کنند مسائل زیست‌محیطی پیامدهای مخربی بر سلامتی خانواده‌شان دارد، بیش از پیش گردد. در رابطه با مردان نیز، می‌توان گفت که آن‌ها به علت نقش‌های محول اقتصادی‌شان، ذهنیت مصرفی و ابزاری نسبت به محیط زیست دارند (نگاه کنید به: Momsen, 2000; Briscoe et al., 2019).

تقسیم کار جنسیتی موجب ظهور ویژگی‌های جمعیت شناختی مانند نقش مادری می‌شود که توانایی زنان در کنشگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گرایش‌های مختلف اکوفمینیسم و نظریه جامعه‌شناختی محیط زیست، زنان را مخالف جدی فناوری‌های مخاطره‌آمیز برای زندگی می‌داند

(نگاه کنید به: Kennedy, 2016; Kennedy & Kmec, 2018; McFarlane et al., 2006). جامعه‌شناسان محیط زیست توجه ویژه‌ای به نقش مادری در بالا رفتن آگاهی زیست‌محیطی و کنشگری در جهت سلامت فرزندان داشته‌اند؛ و این ویژگی را ناشی از نحوه جامعه‌پذیری زنان برای نقش‌های مراقبتی و حمایتی دانسته‌اند که اولویت را به سلامت خانواده و به خصوص فرزندان معطوف می‌کند (Tindall et al., 2003:917). بنابراین، با توجه به نکات مطرح شده در تحقیقات فوق می‌توان نتیجه گرفت که زنان، به خصوص اگر مادر نیز باشند، برای انجام رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی آمادگی بیشتری دارند؛ در حالی که مادر بودن، زمان و دسترسی‌های فرد برای سایر رفتارهای زیست‌محیطی در حوزه عمومی و کنشگری زیست‌محیطی را محدود می‌کند. همان‌طور که پیش از این بیان شد، جامعه‌شناسان از مفهوم دسترسی بیوگرافیکی برای نشان دادن توانمندی فرد در بروز رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی براساس نقش‌ها و وظایف فرد در زندگی بهره می‌برند (McAdam, 1986:88). محدودیت‌هایی نظیر کار تمام وقت، ازدواج، و مسئولیت‌های خانواده، بر صرف زمان و هزینه و نحوه ریسک‌پذیری افراد در رابطه با انواع رفتارهای زیست‌محیطی مؤثر است؛ با این توصیفات، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت خانه‌داری، زنان را از مشارکت در رفتارهای زیست‌محیطی حوزه عمومی و نیز کنشگری زیست‌محیطی محروم کرده و به سمت رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی سوق می‌دهد.

در پژوهشی وجود تفاوت‌های جنسیتی در مصرف مواد غذایی تأیید شده است. در این مطالعه، از زنان درباره تغذیه سالم و اخلاقی فرزندانشان و مسئولیت آن‌ها در این رابطه سؤال شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مادران در قبال مصرف مواد غذایی سالم و مغذی برای فرزندانشان که کمترین آسیب را نیز به محیط زیست بزند، احساس مسئولیت می‌کنند (Cairns et al., 2013:115). بروز این رفتارها در زنان، انتظار اجتماعی درباره حفاظت از محیط زیست را به سمت اصلاح عادات و امور روزمره خانه و خانواده سوق می‌دهد.

در جامعه‌شناسی کار، پژوهشگران تفاوت‌های جنسیتی در خانه و محل کار را از طریق شناسایی مکانیزم‌های سطوح فردی، سازمانی و اجتماعی که منجر به شکاف جنسیتی در خروجی اشتغال زنان و مردان می‌شود، تئوریزه نموده و تأثیر این تفاوت‌ها را بر موقعیت اجتماعی زنان مورد ارزیابی قرار می‌دهند. آنچه که در تبیین تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مفهوم «تخصص» است؛ با این توجیه که برای به حداکثر رساندن بهره‌وری امور خانه‌داری، افراد بایستی در انجام امور خانه و خارج از خانه تخصص لازم را داشته باشند (Kennedy & Kmec, 2018:305). همان‌طور که به نظر می‌رسد، در این نظریه، تمایل بیشتر مردان به کسب درآمد، علت توانمندی بیشتر آن‌ها و در نتیجه میزان اشتغال بیشتر مردان در خارج از خانه و مشارکت کمتر در امور خانه عنوان می‌شود (Becker, 1985:S51) و تلاشی



برای توضیح تفاوت‌های جنسیتی با ارجاع به نابرابری گسترده جنسیتی و تأثیر این نابرابری بر موقعیت زنان صورت نمی‌گیرد.

دو دیدگاه انتقادی در مقابل استدلال تخصص‌گرایی، وجود دارد که تبیین موضوع شکاف جنسیتی در کار خانگی به عنوان «مسئله» را شکست خورده می‌دانند و بر مطالعه موقعیت اجتماعی زنان تحت تأثیر تفاوت‌های جنسیتی و تبیین ساختاری این تفاوت‌ها تمرکز می‌کنند. اولین رویکرد انتقادی، اصطلاح «عملکرد جنسیتی»<sup>۱</sup> را مطرح نموده که بر ابعاد عملکردی جنسیت تأکید دارد و بر مبنای شواهدی است که خصوصیات، نقش‌ها و صفات مختلف افراد را بر اساس جنسیت‌شان به آن‌ها مربوط می‌بیند؛ در حوزه خصوصی و خانه‌داری، زنان با انجام امور خانه، زنانگی خود و مردان با عدم مشارکت در امور خانه، مردانگی‌شان را عیان می‌کنند (Fenstermaker & West, 2002:44). این استدلال چیزی بیش از جامعه‌پذیری در افراد را نمایان می‌کند و جنسیت را به عنوان دستاوردی ناشی از تعاملات عادی و روزمره زندگی اجتماعی می‌داند. دومین رویکرد در مقابل تخصص‌گرایی، تمرکز بر چانه‌زنی بر سر منابع موجود در خانواده‌ها با توجه به رفتار زنان و مردان در خانواده‌هایی است که حداقل نیمی از درآمد خانواده را زنان کسب می‌کنند. در مطالعه‌ای از جامعه آمریکا و استرالیا (Bittman et al., 2003:198) به آزمون نظریه فوق‌می‌پردازد، تفاوت‌های جنسیتی در مشارکت در خانه‌داری در خانواده‌هایی که حداقل نیمی از درآمد خانواده را زنان تأمین می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نظریه تخصص‌گرایی، امور خانه‌داری در این خانواده‌ها بایستی به طور مساوی بین زنان و مردان تقسیم شده باشد یا مردان سهم بیشتری نسبت به زنان در این رابطه داشته باشد؛ در حالی که زنان علیرغم اشتغال و کسب درآمد یکسان یا بیش از مردان، در واقعیت، بیش از مردان امور خانه‌داری را بر عهده دارند. در توضیح این واقعیت، می‌توان گفت که زنان در خانه قدرت کمتری نسبت به مردان دارند و در نتیجه، قابلیت‌شان برای رد کردن انجام امور خانه نیز کمتر است. فرض دیگر این است که زنان با موقعیت شغلی بالا، این نقش کمتر سنتی را با تقسیم کار سنتی‌تر خانگی و سهم بیشتر در امور خانه جبران می‌کنند (Dzialo, 2017:430). هر دوی این رویکردهای انتقادی، می‌تواند پژوهشگران را به سمت شناسایی مکانیزم‌های ساختاری تولیدکننده تقسیم کار جنسیتی در امور خانه‌داری و تأثیر چنین تفاوت‌هایی در تجربه زنان در تعارض کار و زندگی سوق دهد.

در این مقاله سعی بر این است که این نظر انتقادی در جامعه‌شناسی محیط زیست مورد آزمون قرار گیرد. در این راستا، مدل مفهومی با متغیرهای جنسیت، جایگاه شغلی و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی ساخته شده است که در بخش بعدی ارائه می‌شود. در ساخت این مدل مفهومی از تحلیل‌های توصیفی مربوط به مشارکت در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی و

1. doing gender

ارتباط آن با پایگاه اقتصادی زنان و مردان بهره برده شده است. رابطه‌سنجی جنسیت و رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی نیز از انتظارات جنسیتی که از رفتار زنان در جامعه وجود دارد و تفاوت‌های جنسیتی ناشی از موقعیت اجتماعی و اقتصادی استنتاج شده است. همان‌طور که در ادبیات پیشین ملاحظه می‌شود، در جامعه‌شناسی محیط زیست نیز گرایش در نادیده گرفتن پدیده نابرابری جنسیتی در بروز رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی وجود دارد و این مقاله از نخستین پژوهش‌هایی است که سعی دارد در راستای بررسی این پدیده در جامعه‌شناسی محیط زیست گام بردارد.

### روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه که به روش پیمایشی و تحلیل کمی انجام شده است، با توجه به ادبیات نظری پژوهش در رابطه با جنسیت و محیط زیست‌گرایی، این مسئله مطرح می‌شود که آیا زنان نسبت به مردان مشارکت بیشتری در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی دارند؟ و این مشارکت چه ارتباطی با پایگاه اقتصادی زنان دارد؟

بنابراین، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

- زنان به طور معناداری بیش از مردان درگیر رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی می‌شوند.
- زنان با پایگاه اقتصادی مشابه با مردان، از نظر میزان بروز رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی نیز با آنان مشابه‌اند.

پژوهش حاضر به جمع‌آوری مستقیم اطلاعات از شهروندان شهر قزوین پرداخته است و با توجه به اهداف، از نوع کاربردی است؛ پژوهش از نظر زمانی مقطعی و از نظر وسعت پهنانگر می‌باشد. جامعه آماری پژوهش تمام شهروندان بین ۱۸ تا ۷۵ سال هستند که در بازه زمانی انجام پژوهش در شهر قزوین سکونت دارند. بر اساس آخرین آمار موجود جمعیت بین ۱۸ و ۷۵ سال شهر قزوین ۳۴۱۶۶۵ نفر است که از این تعداد ۱۶۶۶۵۶ نفر مرد و ۱۷۵۰۰۹ نفر زن می‌باشند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). نمونه آماری با استفاده از رابطه  $n = \frac{Nz^2\sigma^2}{(N-1)d^2+z^2\sigma^2}$  محاسبه می‌شود که در آن،  $n$  حجم نمونه،  $N$  حجم جامعه آماری،  $Z$  ضریب مشخص کننده احتمال خطا در حدود اطمینان مورد بررسی،  $d$  خطای قابل قبول اندازه‌گیری در سطح اطمینان مورد بررسی و  $\sigma$  به انحراف معیار صفت مورد مطالعه در جامعه مورد بررسی اشاره دارند. با استناد به آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ و با توجه به این که انحراف معیار مربوط به متغیر رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی در پیش‌آزمون انجام یافته ۰/۵۳ محاسبه شده است، با در نظر گرفتن این که مقدار  $Z$  در سطح اطمینان ۹۵ درصد در جدول مقادیر استاندارد آن برابر ۱/۹۶ و مقدار خطای قابل قبول در این سطح اطمینان ۰/۰۵ می‌باشد، حجم نمونه قابل

بررسی ۳۸۴ نفر محاسبه شد و با در نظر گرفتن پاسخ‌های ناقص، اطلاعات مربوط به ۳۹۰ نفر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که نیمی از پاسخگویان را زنان و نیمی دیگر را مردان تشکیل داده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه تلفنی صورت پذیرفته است؛ مهم‌ترین علت انتخاب بازه سنی شهروندان ۱۸ تا ۷۵ سال نیز توانایی درک صحیح از سؤالات پرسشنامه و نیز توانایی پاسخگویی جدی و صادقانه با حداقل عدم اطمینان می‌باشد (نجیبی و همکاران، ۲۰۱۳)؛ در واقع، جمعیت نمونه افراد بزرگسال با پیش‌فرض دارا بودن بلوغ عقلی و احساسی برای پاسخگویی می‌باشند. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری شماره‌گیری ارقام تصادفی (RDD) مبتنی بر چارچوب شماره تلفن انتخاب شده‌اند. متغیرهای مربوط به این پژوهش که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

### رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی

برای اندازه‌گیری رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی، مقیاس شش گویه‌ای که فراوانی مشارکت در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی را می‌سنجد (نگاه کنید به: Kennedy & Kmec, 2018; عباس‌زاده و علوی، ۱۳۹۵) انتخاب شده است. گویه‌های مربوط به این مقیاس به صورت زیر می‌باشند:

- من زباله‌های خود را به صورت زباله تر و زباله خشک تفکیک می‌کنم.
  - به دلایل زیست‌محیطی، کمتر از اتومبیل شخصی خود یا خانواده استفاده می‌کنم.
  - در استفاده از آب، برق و گاز به دلایل زیست‌محیطی صرفه‌جویی می‌کنم.
  - از خرید کالاهایی که می‌دانم تولیدشان ضربه بیشتری به محیط زیست می‌زند، صرف نظر می‌کنم.
  - ترجیح می‌دهم از وسایلی که به نظر دوراندختنی هستند، دوباره استفاده کنم.
  - تا حد امکان، زباله‌هایی که متعلق به خودم نیست را جمع می‌کنم.
  - گزینه‌های پاسخ به صورت هرگز (۱)، گاهی (۲)، اغلب (۳) و همیشه (۴) می‌باشند.
- برای بررسی پایایی گویه‌های مربوط به متغیر رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی، از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ به شرط حذف گویه استفاده شده است. ضریب آلفا برای این متغیر برابر با ۰,۷۵ می‌باشد که مقداری قابل قبول محسوب می‌شود.

### پایگاه اقتصادی

در این مقاله سه گویه برای متغیر پایگاه اقتصادی در نظر گرفته شده است؛ اولین گویه دارای پاسخی دو گزینه‌ای است که مشخص می‌کند فرد پاسخگو شاغل (حقوق‌بگیر) است که با کد ۱

نشان داده می‌شود، و شاغل نیست (در جستجوی کار، دانش‌آموز، دانشجو، کارآموز، بیمار یا معلول، بازنشسته، خانه‌دار) که با کد ۰ نشان داده می‌شود. دومین گویه نیز پاسخ دو گزینه‌ای دارد، اولین گزینه شاغل تمام وقت (فرد پاسخگو بیش از ۴۰ ساعت در هفته درگیر شغل با دستمزد است) با کد ۱ و دومین گزینه شاغل پاره وقت (اشتغال به کار با دستمزد برای کمتر از ۴۰ ساعت در هفته) با کد ۰ می‌باشد. سومین گویه، پایگاه اقتصادی را با آمیختن دو فاکتور میزان دستمزد و قدرت در اشتغال تعیین می‌کند؛ این گویه نیز دارای دو گزینه است، افرادی که دارای قدرت نظارتی در شغل خود هستند با کد ۱ و افرادی که در شغل خود قدرت نظارت بر سایرین ندارند و خود تحت نظارت دیگری هستند، با کد ۰ نشان داده می‌شوند.

در این پژوهش دو تحلیل آماری مدنظر بوده است؛ اول، مقایسه میانگین نمرات رفتار مسئولانه زیست‌محیطی برای زنان و مردان در موقعیت‌های اقتصادی مختلف که با استفاده از نتایج آزمون‌های t انجام شده است. دوم، تحلیل مسیر بین سه متغیر جنسیت، پایگاه اقتصادی و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی می‌باشد. کشف رابطه بین جنسیت، پایگاه اقتصادی و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی می‌تواند به خوبی نشان دهد که چگونه تلاش برای حفظ محیط زیست توسط امور خانه‌داری در حوزه خصوصی می‌تواند تأثیر منفی بر موضوع برابری جنسیتی داشته باشد.

### تفاوت جنسیتی در رابطه رفتار مسئولانه زیست‌محیطی و پایگاه اقتصادی

یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان تا حدودی و البته به صورت معناداری بیشتر از مردان تمایل به انجام رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی (خانگی) دارند (جدول ۱). به علاوه، درصد بیشتری از مردان در مقایسه با زنان شاغل بوده و تمام وقت کار می‌کنند و قدرت نظارتی بیشتری در محیط کار خود دارند (جدول ۱). همه تفاوت‌ها نیز به لحاظ آماری و در سطح ۰,۰۵ معنادار است.

جدول شماره ۱: آمار توصیفی

دامنه تغییرات	پایگاه اقتصادی	
	مرد میانگین (انحراف معیار)	زن میانگین (انحراف معیار)
۱ = هرگز		
۲ = گاهی		
۳ = اغلب	۰/۷۳	۰/۷۳*
۴ = همیشه	۲/۲۶	۲/۴۵
پایگاه اقتصادی		
۰ و ۱	۰/۷۸	۰/۳۱*
۰ و ۱	۰/۹	۰/۵۴*
۰ و ۱	۰/۴۹	۰/۱۴*
*تفاوت جنسیتی معنادار در سطح ۰/۰۵		

جدول ۲ نشان می‌دهد که زنان در هر سه سطح اقتصادی (شاغل، شاغل تمام وقت و شاغل با قدرت نظارتی)، رفتار مسئولانه زیست‌محیطی بالاتری نسبت به مردان را در حوزه خصوصی نشان می‌دهند. به عبارتی، در میان زنان و مردان شاغل، زنان بیشتر درگیر رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی (با میانگین ۲/۵۵) نسبت به مردان (با میانگین ۲/۱۷) هستند. به همین ترتیب، برای مردان و زنانی که به صورت تمام وقت کار می‌کنند، زنان در مشارکت در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی (با میانگین ۲/۴۱) نسبت به مردان (با میانگین ۲/۲۳) دست بالاتری دارند. با بررسی زنان و مردان با قدرت نظارتی یکسان در محیط کار، رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی برای زنان نمرات بالاتری (با میانگین ۲/۶۴) نسبت به مردان (با میانگین ۲/۳۱) دارد. همه تفاوت میانگین‌های رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی در سطح ۰/۰۵ معنادار است که نشان از تأیید فرضیه اول پژوهش حاضر می‌باشد.

جدول ۲: آزمون مقایسه میانگین رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی

دامنه تغییرات	رفتار مسئولانه	رفتار مسئولانه	پایگاه اقتصادی
	زیست‌محیطی مردان در حوزه خصوصی	زیست‌محیطی زنان در حوزه خصوصی	
	میانگین	میانگین	
۱ و ۰	۲/۱۷	*۲/۵۵	شاغل
۱ و ۰	۲/۲۳	*۲/۴۱	اشتغال تمام وقت
۱ و ۰	۲/۳۱	*۲/۶۴	دارای قدرت نظارتی در محل کار

\*تفاوت جنسیتی معنادار در سطح ۰/۰۵

این که زنان و مردان با سطح اقتصادی مشابه، رفتارهای زیست‌محیطی متفاوتی در حوزه خصوصی بروز می‌دهند، فرضیه دوم پژوهش را رد می‌کند و شاهدهی است بر این ادعا که صرف پایگاه اقتصادی در سطح فردی، قابلیت توضیح این واقعیت را که چرا زنان نسبت به مردان، درگیر رفتارهای مسئولانه بیشتری در حوزه خصوصی خود برای محافظت از محیط زیست می‌شوند، ندارد. این یافته با یافته‌های مطالعاتی مانند (Brough et al., 2016:577) نیز سازگار است که بیان می‌کند که هنجارهای هویت جنسی، مردان را از درگیر شدن در فعالیت‌های مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی بازمی‌دارد.

### تحلیل مسیر

برای تعیین سهم تأثیر هر کدام از متغیرهای جنسیت و پایگاه اقتصادی در تبیین تغییرات رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی از تحلیل مسیر استفاده گردید. در این تحلیل، متغیر وابسته و متغیرهای مستقل پژوهش برای بررسی روابط میان آن‌ها وارد نرم افزار لیزرل شده و تحلیل مربوطه انجام می‌شود. البته با توجه به این که متغیرهای این پژوهش مستقیماً توسط گویه‌های مربوط به خود کمی شده‌اند و دارای بُعد و شاخص نبوده‌اند، بنابراین، شناسایی مدل اندازه‌گیری پژوهش کنار گذاشته شده و بر مدل ساختاری تمرکز می‌گردد. به عبارتی، مدل اساسی پژوهش همان مدل ساختاری می‌باشد. ویژگی بسیار ارزشمند مدل معادلات ساختاری تحلیل و پردازش هم‌زمان روابط بین متغیرهای مدل سنجش است (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵ (ب)). کاربرد دیگر مدلسازی معادلات ساختاری ارزیابی برازش مدل فرض شده پژوهش با داده‌های مشاهده شده است. در این رابطه، از شاخص‌های نیکویی برازش<sup>۱</sup> برای ارزیابی برازش مدل ارائه شده استفاده می‌شود. در مدل ساختاری، متغیر پایگاه اقتصادی با ضریب استاندارد مسیر ۰/۵۳ و متغیر جنسیت با ضریب مسیر استاندارد ۰/۲۳ مقدار قابل قبول و معناداری از واریانس متغیر رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی را تبیین می‌کنند؛ همین‌طور، مدل ساختاری نشان می‌دهد که متغیر جنسیت با ضریب مسیر ۰/۶۸ بر پایگاه اقتصادی تأثیرگذار است.

جدول شماره ۳ شاخص‌های نیکویی برازش ساختار نظری مطرح شده با داده‌های مشاهده شده را نشان می‌دهد. مقدار آماره کای اسکوئر برابر با ۳۷۱/۳ می‌باشد. این آماره در سطح خطای ۰/۰۵ معنی‌دار شده است و نشان می‌دهد که مدل مورد نظر کفایت لازم را ندارد؛ البته آماردانان تأکید دارند که در استفاده از این آماره باید احتیاط لازم به کار گرفته شود، زیرا مقدار کای اسکوئر نسبت به حجم نمونه حساسیت دارد و علاوه بر آن فرض می‌کند که مدل به طور کامل با جامعه آماری برازش دارد. بنابراین شاخص‌های مهم دیگر ارائه شده در نرم افزار لیزرل نیز مورد بررسی قرار گرفتند؛ شاخص‌های GFI و AGFI با مقادیر ۰/۸۸ و ۰/۸۳ حاکی از برازش قابل قبول مدل هستند. مقدار شاخص RMSE نیز کمتر از ۰/۰۵ و نشان دهنده برازش امیدوارکننده مدل ساختاری ارائه شده می‌باشد.

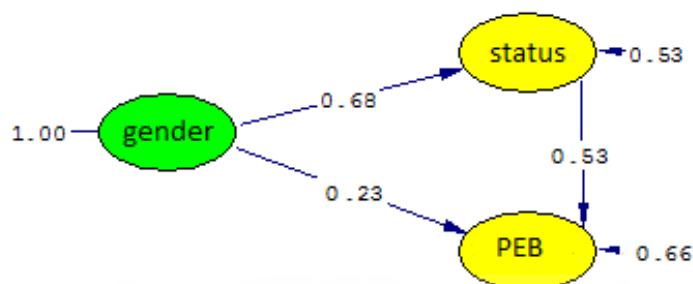
#### جدول ۳: شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری

#### شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری پژوهش

CFI	AGFI	GFI	RMSE	P-value	Chi-Square
-----	------	-----	------	---------	------------

۱. Goodness of Fit Indices

شکل شماره ۱ مدل ساختاری به دست آمده بر اساس نتایج پژوهش را نشان می‌دهد. اعداد نمایش داده شده ضرایب مسیر به دست آمده به صورت استاندارد می‌باشند.



شکل شماره ۱: مدل ساختاری پژوهش

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله در رابطه با مشارکت بیشتر زنان در رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی، کشف جدید و شگفت‌آوری نیست و نیازی به تکرار دوباره این واقعیت در مطالعات وجود ندارد؛ در این پژوهش تأکید بر این است که شکاف جنسیتی در بروز رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی در سطوح مختلف پایگاه اقتصادی همچنان پابرجاست. به عبارت دیگر، این مقاله بیان می‌کند که نوع ارتباط رفتار زیست‌محیطی زنان با پایگاه اقتصادی‌شان متفاوت از نوع ارتباط رفتار مردان با پایگاه اقتصادی آنان است. نتیجه این پژوهش، می‌تواند نقطه عزیمتی برای بررسی مجدد و بازتفسیر مسئله جنسیت در جامعه‌شناسی محیط زیست باشد. توجه به این نکته ضروری است که تحلیل‌های آماری به کار گرفته شده در این مقاله صرفاً برای آزمون چهارچوب نظری مورد تأکید پژوهش طراحی نشده، بلکه هدف آن، آشکار ساختن چیزی است که در بررسی شکاف جنسیتی در رفتارهای زیست‌محیطی زنان مورد غفلت واقع شده است. با تشریح تفاوت‌ها در ارتباط بین رفتار زیست‌محیطی خانگی و پایگاه اقتصادی زنان و مردان که در شرایط مختلف پایدار بوده است، تحلیل‌های آماری از آزمون روابط جنسیت - محیط زیست به سمت تبیین این شکاف جنسیتی به وسیله نابرابری جنسیتی ساختاری حرکت کرده است. همین تحلیل‌های علمی از تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای زیست‌محیطی به عنوان مسئله‌ای بالقوه مؤثر بر موقعیت زنان، می‌تواند نویدی برای ظهور رویکردهای اجتماعی متفاوت از حال حاضر در نظر و عمل محیط زیست‌گرایان باشد.

لازم به یادآوری است که در برخی مطالعات (نگاه کنید به: Cairns et al., 2013; DeVault, 1994; MacKendrick, 2014)، امور روزمره‌ای که برای حفظ محیط زیست انجام می‌گیرند و نیز امور مراقبتی به عنوان امور خانه‌داری از سوی زنان، اموری لذت‌بخش گزارش شده و یا حداقل بیان شده که زنان حس منفی نسبت به آن‌ها نداشته‌اند. مسئله اساسی این است که رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی نیز مانند امور دیگر خانه‌داری، کاری بدون دستمزد و کم‌ارزش محسوب می‌شود. اخیراً محققان بیان می‌کنند، رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی نادیده گرفته شده و ارزشمند تلقی نمی‌شوند در حالی که در برخی کشورهای توسعه‌یافته به شرکت‌هایی که در جهت کاهش آلودگی زیست‌محیطی خود، تغییراتی در رفتار خود ایجاد کنند، یارانه‌های دولتی تعلق می‌گیرد (Kennedy & Kmec, 2018:300). همان‌طور که در بحث نظریه بیان شد، تقسیم کار نابرابر در طول تاریخ باعث ایجاد ایدئولوژی‌ها، هنجارها و کلیشه‌هایی در رابطه با شایستگی‌های مردان نسبت به زنان شده است. از آن‌جا که انتظار می‌رود زنان وظایف خانوادگی را در اولویت قرار دهند، برای مشاغل تربیتی و خدمات اجتماعی مناسب به نظر می‌رسند که بیشتر این مشاغل، کم‌ارزش و با دستمزد پایین محسوب می‌شوند از سویی، همواره فرض بر این بوده است که تلاش‌های خانگی و خانه‌داری راهکاری ساده و برد-برد برای حفظ محیط زیست است که از طرفی به نفع محیط زیست بوده و از طرف دیگر هزینه‌ها را برای خانواده کاهش می‌دهد اما این فرض زمانی مسئله‌دار به نظر می‌رسد که درصد بیشتری از این امور بر عهده زنان گذاشته شده و آن‌ها را حتی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالاتر، بیش از مردان درگیر می‌کند.

به‌علاوه، آن‌چه اهمیت دارد، تأثیر بی‌بدیل محدودیت‌ها بر الگوی رفتاری زنان در حوزه خصوصی و عمومی است. کار تمام وقت، ازدواج، و مسئولیت‌های خانواده، صرف زمان و هزینه و نحوه ریسک‌پذیری افراد را در رابطه با انواع رفتارهای زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ با این توصیف، و با تکیه بر مطالعات پیشین (علوی، ۱۳۹۹: ۶۹؛ عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷)، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت خانه‌داری، زنان را از مشارکت در رفتارهای زیست‌محیطی حوزه عمومی و نیز کنشگری زیست‌محیطی محروم کرده و به سمت رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی سوق می‌دهد.

پیشنهادی که می‌توان به بررسی‌های آینده در این رابطه ارائه کرد، استفاده از داده‌های بین فرهنگی برای فهم نیروهای اجتماعی مسلطی مانند پدرسالاری، کلیشه‌های جنسیتی، انتظارات جنسیتی موجود از نقش زنان در مقایسه با مردان در رفتارهای زیست‌محیطی است. به عبارتی، درک تفاوت‌های جنسیتی به وسیله تفاوت در ویژگی‌های شخصیتی و یا ارزش‌ها و عقاید زیست‌محیطی افراد که رویه فعلی بررسی‌ها است باید جای خود را به مطالعه تأثیر زمینه‌های اجتماعی مرتبط با موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان بدهند. از جمله متغیرهایی که می‌توانند در



مطالعه وارد شوند، نسبت زنان در نیروی کار، نسبت زنان در مجلس نمایندگان کشور، میانگین دستمزد زنان نسبت به مردان و نیز میزان توجه سیاست‌گزاران برای مشارکت مردان در امور خانه‌داری و مراقبت از فرزندان می‌باشد. گامی که از نظر تحلیلی و آماری می‌توان برداشت، کنار گذاشتن متغیر جنسیت به عنوان متغیر کنترلی و بررسی چگونگی نابرابری جنسیتی در وقوع پدیده مورد مطالعه است (Dzialo, 2017:425). بنابراین، به جای پاسخ به این سؤال که چرا زنان در برابر محیط زیست مسئولانه‌تر از مردان عمل می‌کنند، باید توضیحی برای شکاف جنسیتی ناشی از نابرابری که شکل‌دهنده توقعات موجود درباره حفظ محیط زیست و پاداش مربوط به آن در جامعه است، یافت.

برخی پژوهشگران (Bradley & Khor, 1993:349) در صورتی بررسی‌های شکاف جنسیتی در رفتارهای زیست‌محیطی را منتج به نتیجه‌ای علمی و قابل قبول می‌دانند که رفتارهای زیست‌محیطی و رابطه آن با موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان در هر دو حوزه خصوصی و عمومی مورد بررسی قرار گیرند. به عبارتی، پایگاه سیاسی با تعداد سازمان‌های حامی زنان (در حوزه عمومی) و میزان‌های خشونت خانگی (در حوزه خصوصی)، پایگاه اقتصادی با دو بُعد نرخ فقر زنان (در حوزه عمومی) و میزان درآمد زنان و تقسیم کار خانگی (در حوزه خصوصی) و پایگاه اجتماعی نیز توسط نقش زنان در آموزش عالی (در حوزه عمومی) و نوع نقش‌ها و تعهدات‌شان در خانواده (در حوزه خصوصی)، می‌تواند مورد سنجش قرار گیرد (Kennedy & Kmec, 2018:309). در این صورت است که می‌توان با قطعیت بیشتری بیان کرد که رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه خصوصی، کنش‌هایی جنسیتی هستند که از سوی جامعه و ساختارهای آن هدایت شده‌اند. شواهدی که در این پژوهش آمد، نشان می‌دهند که الگوهای پیچیده فرهنگی برای اتکا به زنان در جهت حفظ و مراقبت از افراد خانواده و نیز کره زمین به وسیله امور خانه‌داری وجود دارند و آنچه که با توجه به یافته‌های این پژوهش تأیید می‌شود این است که با وجود تقسیم کار ناعادلانه خانگی، تأکید بر بازیافت زباله‌های خانگی، خرید محصولات ارگانیک و صرفه‌جویی در مصرف آب و انرژی، این نابرابری را تشدید خواهد کرد و مسیر رسیدن به جامعه‌ای با توسعه پایدار را ناهموار می‌سازد. در واقع نابرابری جنسیتی را می‌توان هم به عنوان عاملی تبیین‌گر و هم نتیجه‌ای برای عوامل ساختاری دیگر محسوب نمود. بنابراین، توجیهاتی نظیر «زنان برای نقش‌های مراقبتی و پرورشی جامعه‌پذیر می‌شوند» و یا «زنان تمایل بیشتری به ماندن در خانه دارند»، در بررسی‌های جامعه‌شناختی نمی‌توانند محلی از اعراب داشته باشند و نیاز است که تبیین‌های قوی‌تری ارائه گردند.

## منابع

- رستگار، یاسر و موسی پورسیاهجل، اسماعیل. (۱۳۹۷). فرا تحلیل مطالعات اجتماعی محیط زیست در ایران، کنفرانس ملی توسعه اجتماعی، اهواز. <https://civilica.com/doc/830848>.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، (۱۳۹۵).  
<https://www.amar.org.ir/Portals/0/census/1395/results/population-urban-95.xlsx>
- عباس‌زاده، محمد. و علوی، لیلا. (۱۳۹۵). نقش پدیده سرریز در گذار رفتار مسئولانه محیط‌زیستی از حوزه خصوصی به حوزه عمومی. *محیط شناسی*، سال ۴۲، شماره ۴، ۷۶۹-۷۵۳.
- (الف) عباس‌زاده، محمد، علوی، لیلا، بنی‌فاطمه، حسین. و علیزاده‌ا قدم، محمد. (۱۳۹۵). مدل‌یابی ساختاری تأثیر تجربه زیست محیطی و نگرش زیست محیطی بر رفتار زیست‌محیطی. *علوم اجتماعی*، سال ۱۳، شماره ۱، ۱۹۶-۱۷۱.
- (ب) عباس‌زاده، محمد، بنی‌فاطمه حسین، علیزاده‌ا قدم، محمد و علوی، لیلا. (۱۳۹۵). تأثیر مداخله‌ای نگرش مسوولانه زیست محیطی بر رابطه بین دلبستگی مکانی و رفتار مسوولانه زیست محیطی. *جامعه شناسی کاربردی*، سال ۲۷، شماره ۲، ۸۰-۶۱.
- علوی، لیلا. (۱۳۹۹). شکاف جنسیتی در کنشگری زیست محیطی: یک تحلیل جامعه شناختی. *محیط شناسی*، 46(1), 55-70. doi: 10.22059/jes.2020.301354.1008009
- نجیبی، مرتضی. جوادی، مریم. نورینی، مرجان. موسی کاظمی، نرگس و همتی، مرضیه. (۲۰۱۳). آمارگیری‌های تلفنی. *بررسی‌های آمار رسمی ایران*، سال ۲۳، شماره ۲، ۱۷۸-۱۵۹.
- Agyeman, J. (2013). *Introducing just sustainabilities: Policy, planning, and practice*: Zed Books Ltd.
- Becker, G. S. (1985). Human capital, effort, and the sexual division of labor. *Journal of labor economics*, 3(1, Part 2), pp.S33-S58.
- Bittman, M., England, P., Sayer, L., Folbre, N., & Matheson, G. (2003). When does gender trump money? Bargaining and time in household work. *American Journal of sociology*, 109(1), pp.186-214.
- Bradley, K., & Khor, D. (1993). Toward an integration of theory and research on the status of women. *Gender & Society*, 7(3), pp.347-378.
- Brough, A. R., Wilkie, J. E., Ma, J., Isaac, M. S., & Gal, D. (2016). Is eco-friendly unmanly? The green-feminine stereotype and its effect on sustainable consumption. *Journal of Consumer Research*, 43(4), pp.567-582.
- Bryson, L., McPhillips, K., & Robinson, K. (2001). Turning public issues into private troubles: Lead contamination, domestic labor, and the exploitation of women's unpaid labor in australia. *Gender & Society*, 15(5), pp.754-772.
- Cairns, K., Johnston, J., & MacKendrick, N. (2013). Feeding the 'organic child': Mothering through ethical consumption. *Journal of Consumer Culture*, 13(2), pp.97-118. doi:10.1177/1469540513480162
- Davidson, D. J., & Freudenburg, W. R. (1996). Gender and environmental risk concerns: A review and analysis of available research. *Environment and behavior*, 28(3), pp.302-339.

- DeVault, M. L. (1994). *Feeding the family: The social organization of caring as gendered work*: University of Chicago Press.
- Dietz, T. (2015). Altruism, self-interest, and energy consumption. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 112(6), pp.1654-1655.
- Dietz, T., Kalof, L., & Stern, P. C. (2002). Gender, values, and environmentalism. *Social science quarterly*, 83(1), pp.353-364.
- Dzialo, L. (2017). The feminization of environmental responsibility: A quantitative, cross-national analysis. *Environmental Sociology*, 3(4), pp.427-437.
- Fenstermaker, S., & West, C. (2002). *Doing gender, doing difference: Inequality, power, and institutional change*: Psychology Press.
- Hannibal, B., Liu, X., & Vedlitz, A. (2016). Personal characteristics, local environmental conditions, and individual environmental concern: A multilevel analysis. *Environmental Sociology*, 2(3), pp.286-297.
- Huddart-Kennedy, E., Beckley, T. M., McFarlane, B. L., & Nadeau, S. (2009). Rural-urban differences in environmental concern in Canada. *Rural sociology*, 74(3), pp.309-329.
- Hunter, L. M., Hatch, A., & Johnson, A. (2004). Cross-national gender variation in environmental behaviors. *Social science quarterly*, 85(3), pp.677-694.
- Kennedy, E. H. (2016). Environmental politics and women's activism. *The Wiley Blackwell Encyclopedia of Gender Sexuality Studies*, pp.1-4.
- Kennedy, E. H., & Dzialo, L. (2015). Locating gender in environmental sociology. *Sociology Compass*, 9(10), pp.920-929.
- Kennedy, E. H., & Kmec, J. (2018). Reinterpreting the gender gap in household pro-environmental behaviour. *Environmental Sociology*, 4(3), pp.299-310.
- MacGregor, S. (2014). Only resist: Feminist ecological citizenship and the post-politics of climate change. *Hypatia*, 29(3), pp.617-633.
- MacKendrick, N. (2014). More work for mother: Chemical body burdens as a maternal responsibility. *Gender & Society*, 28(5), pp.705-728.
- McAdam, D. (1986). Recruitment to high-risk activism: The case of freedom summer. *American Journal of sociology*, 92(1), pp.64-90.
- McCright, A. M., & Xiao, C. (2014). Gender and environmental concern: Insights from recent work and for future research. *Society & Natural Resources*, 27(10), pp.1109-1113.
- McFarlane, B. L., & Hunt, L. M. (2006). Environmental Activism in the Forest Sector: Social Psychological, Social-Cultural, and Contextual Effects. *Environment and Behavior*, 38(2), 266-285. <https://doi.org/10.1177/0013916505277999>
- Michael D. Briscoe, Jennifer E. Givens, Shawn Olson Hazboun & Richard S. Krannich (2019) At home, in public, and in between: gender differences in public, private and transportation pro-environmental behaviors in the US Intermountain West, *Environmental Sociology*, 5:4, 374-392, DOI: 10.1080/23251042.2019.1628333
- Mohai, P. (1992). Men, women, and the environment: An examination of the gender gap in environmental concern and activism. *Society Natural Resources*, 5(1), pp.1-19.

- Momsen, J. H. (2000). Gender differences in environmental concern and perception. *Journal of geography*, 99(2), pp.47-56.
- Pellow, D. N. (2017). *What is critical environmental justice?* : John Wiley & Sons.
- Rashid, N. R. N. A., & Mohammad, N. (2012). A discussion of underlying theories explaining the spillover of environmentally friendly behavior phenomenon. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 50, pp.1061-1072.
- Saint Akadiri, S., Alola, A. A., & Akadiri, A. C. (2019). The role of globalization, real income, tourism in environmental sustainability target. Evidence from turkey. *Science of the total environment*, 687, pp.423-432.
- Sandilands, C. (1993). On "green" consumerism: Environmental privatization and "family values". *Canadian Woman Studies*, 13(3).
- Stern, P. C. (2000). New environmental theories: Toward a coherent theory of environmentally significant behavior. *Journal of social issues*, 56(3), pp.407-424.
- Tindall, D. B., Davies, S., Mauboules, C. J. S., & Resources, N. (2003). Activism and conservation behavior in an environmental movement: The contradictory effects of gender. *Society & Natural Resources* 16(10), pp.909-932. DOI: 10.1080/716100620
- Vaske, J. J., & Kobrin, K. C. (2001). Place attachment and environmentally responsible behavior. *The Journal of Environmental Education*, 32(4), pp.16-21.
- Xiao, C., & Hong, D. (2010). Gender differences in environmental behaviors in china. *Population Environment* 32(1), pp.88-104.
- Xiao, C., & McCright, A. M. (2012). Explaining gender differences in concern about environmental problems in the united states. *Society and Natural Resources*, 25(11), pp.1067-1084.
- Xiao, C., & McCright, A. M. (2014). A test of the biographical availability argument for gender differences in environmental behaviors. *Environment and behavior*, 46(2), pp.241-263.
- Xiao, C., & McCright, A. M. (2015). Gender differences in environmental concern: Revisiting the institutional trust hypothesis in the USA. *Environment and behavior*, 47(1), pp.17-37.
- Zelezny, L. C., Chua, P. P., & Aldrich, C. (2000). New ways of thinking about environmentalism: Elaborating on gender differences in environmentalism. *Journal of social issues*, 56(3), pp.443-457.